

## پیش‌خواران

**نظری بر یک زندگینامه تازه نگاشت از پهلوی اول**

## از ایل پالانی!

■ **شاهد توحیدی**



درباره نامبرده در دستوار کار رسانه‌های بیگانه قرار دارد. ناشر در دیپاچه این اثر آورده است:

«کتاب حاضر، می‌کوشد بخش‌هایی از زندگی عبرت‌آموز رضاخان پهلوی را به تصویر بکشد. آشنایی با شخصیت رضاخان و مراحل زندگی‌اش، تصویر روشنی از وضعیت اسفبار ایران در دوران حکومت شاهنشاهی(بالاخص دوران قاجار و پهلوی) به مخاطب ارائه می‌دهد. خواننده با مطالعه این کتاب خواهد دید چگونه یک قزاق مدون پایه به‌کس حتی سواد خواندن و نوشتن هم ندارد، تنها به خاطر خشونتی که در سر کوب نهفت‌های اعتراضی مردم کشورش از خود نشان می‌دهد، به سرعت مدارج ترقی را طی می‌کند و از پایین‌ترین مراتب نظامی‌گری، با انتخاب مستقیم انگلیسی‌ها به پادشاهی می‌رسد.

دوران حکومت پهلوی(رضا و محمدرضا) که با سرعت گرفتن پیشرفت فناوری و صنعت در غرب مصادف بود، بیش از ۵۰ سال به طول انجامید. این زمان بسیار طولانی، با سیاست‌های استعمارگران به دوران سیاه عقب‌ماندگی و تحقیر ایرانیان تبدیل شد. قرن از عمر طلایی کشور عزیزمان که می‌توانست قریب بزرگ‌ترین موفقیت‌ها و افتخارات برای ایران باشد، زیر چکمه‌های رضاخان و وادادگی‌های پسرش محمدرضا در مقابل غرب، بر یاد رفت. در پایان این سرگذشت تأسف‌برانگیز خواهید دید که چطور رضاخان به دستور اربابان انگلیسی‌اش تحقیر شده و مستأصل، کشور را ترک می‌رسد.

دوران حکومت پهلوی(رضا و محمدرضا) که با سرعت گرفتن پیشرفت فناوری و صنعت در غرب مصادف بود، بیش از ۵۰ سال به طول انجامید. این زمان بسیار طولانی، با سیاست‌های استعمارگران به دوران سیاه عقب‌ماندگی و تحقیر ایرانیان تبدیل شد. قرن از عمر طلایی کشور عزیزمان که می‌توانست قریب بزرگ‌ترین موفقیت‌ها و افتخارات برای ایران باشد، زیر چکمه‌های رضاخان و وادادگی‌های پسرش محمدرضا در مقابل غرب، بر یاد رفت. در پایان این سرگذشت تأسف‌برانگیز خواهید دید که چطور رضاخان به دستور اربابان انگلیسی‌اش تحقیر شده و مستأصل، کشور را ترک می‌رسد.



رضاخان در کنار محمدعلی‌نظری در آخرین سالیان پادشاهی

می‌کند و در غربت، مرگ او را درمی‌یابد. آری، شاید باورش برای نسل جدید سخت باشد، اما روزگاری نه چندان دور بر این کشور مظلوم کسانی همچون رضاخان حکومت کرده‌اند!

بخش آغازین این پژوهش به تاریخ تولد رضاخان اختصاص دارد. نویسنده درباره مسقط‌الراس پهلوی اول چنین آورده است:

«ملک‌الشعراى بهار در جلد اول تاریخ مختصر احزاب سیاسى چنین نگاشته است: رضاخان میر پنجه، پسر داداش بیک افسر سوادکوهی از ایل «پالانی» بود. نام این طایفه در تاریخ خانی طبع پتروگراد برده شده است... در بارفروش (بابل) از مزحوم میترزا محمود رئیس که سردی معتر، فاضل و درویش بود شنیدم که می‌گفت: شاه(یعنی رضاشاه) از ایل پالانی است و بین پالانی و پهلوی تفاوت لفظی عجیبی موجود است، اما گمان ندارم خود شاه ملتفت نام عشیره خود بوده و این اسم خانوادگی یعنی پهلوی را بدین مناسبت انتخاب کرده باشد. محمود محمود، نویسنده و مورخ معاصر، همان کسی است که پیش از رضا پهلوی نام محمود پهلوی را برگزیده بود، اما نام فامیلش را برای رضاشاه گرفتند و او به تکرار نام کوچکش رضاشاه) در آغاز قرن سیزدهم هجری کمتر از هزار نفر جمعیت داشت. مشهورترین ساکنان این دهکده فرزندان مرادعلی خان بودند که عیاسعلی خان، چراغعلی خان و فضل‌الله خان نام داشتند. عیاسعلی خان چون به سن بلوغ رسید به ارتش پیوست و جزو هنگ هفتم سوادکوه شد. مدتی رئیس نظمییه بابل کار گردید که آن زمان به دراز کلاه معروف بود. در اوایل حکومت ناصرالدین شاه با درجه نایب به همراه حسام‌السلطنه بر سر مسئله هرات در جنگ با افغان‌ها شرکت کرد. این جنگ به شکست سپاه ایران انجامید و هرات در اثر بی‌کفایتی سردمداران حکومت قاجار و به موجب عهدنامه پاریس که در سال ۱۲۷۲ ق م انعقد گردید برای همیشه از خاک ایران جدا شد و تحت قلمرو افغانستان درآمد.»

# عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۲۷



**نظری بر زمینه‌ها و پیامدهای شهریور ۱۳۲۰**

**به مثابه یکی از ادوار طمع‌ورزی بیگانگان نسبت به ایران**

# اشغال، تجدید دیکتاتوری و دیگر هیچ!

■ **سمنه صادقی**

شهریورماه هر سال، تداعی‌گر دو یورش نظامی به کشور ماست؛ یورش متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و یورش رژیم بعث عراق در شهریور ۱۳۵۹. اما یورش نظامی شوروی و انگلیس با همراهی امریکا در شهریورماه ۱۳۲۰ به کشورمان سبب شد تمامی تأسیسات نظامی، راه‌آهن و بنادر ایران از اختیار اشغالگران قرار گیرد و تمامی تولیدات کشاورزی و صنعتی کشور مصروف نیروهای متفقین شود که به موجب آن مردم ایران دچار قحطی و تلفات جانی شدند. در مقال پیش رو سعی داریم به علل و پیامدهای این اشغالگری بپردازیم. امید آنکه پژوهشگران را مقبول افتند.

■ ■ ■

با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ شوروی و آلمان تصمیم گرفتند برای همکاری با یکدیگر قرار دادی به نام «مولوتوف – ریبنترپ» را به امضا برسانند. در این قرارداد آلمان پذیرفت در خصوص نفوذ شوروی در ایران دخالتی نداشته باشد و این نفوذ را به رسمیت بشناسد. اما با گذشت دو سال از آغاز جنگ جهانی در اواخر ماه ژوئن ۱۹۴۱ مقارن با تیرماه ۱۳۲۰ آلمان ادعا کرد شوروی با تجاوز به خاک لهستان و رومانی قرارداد مذکور را نقض کرده است. البته هدف آلمان از مطرح کردن این مسئله حمله به خاک شوروی بود و این اقدام سبب شد آرایش نظامی جنگ جهانی دچار تغییراتی شود. در واقع آلمان قصد داشت با شکست دادن شوروی، به خاک ایران دست یافته و از طریق ایران به هند که مستعمره انگلستان بود، دسترسی پیدا کند و منافع انگلستان در آنجا را به خطر بیندازد. در چنین شرایطی انگلستان با آنکه تا آن هنگام با شوروی مراوده چندانی نداشت، در پی همکاری با او برآمد. در آن دوران انگلستان برای رساندن کمک‌های تسلیحاتی و اقتصادی به شوروی از سه راه مورمانسک، دریای سیاه و خلیج فارس می‌توانست اقدام کند، اما به دلیل آنکه در آن بازه زمانی کمک‌رسانی به شوروی از راه مورمانسک، دریای سیاه، تنگه داردائل و بسفر بسیار خطرناک بود، انگلستان مسیر خلیج فارس را برگزید، البته این مسیر چند امتیاز هم داشت: وجود راه‌آهن سراسری از شمال تا جنوب، راهی بی‌خطر و بدون مزاحمت و حملات دریایی، هوایی و زمینی آلمان. شرایط خوب جوی و کوتاهی مسیر برای انتقال سریع کمک‌ها.

از آنجایی که انگلستان و شوروی از دیرباز به دنبال اشغال ایران به منظور بهره‌مندی از ذخایر نفتی بودند، علاوه بر برگزیدن این مسیر برای انتقال کمک‌ها حضور آلمان‌ها در ایران را بهانه قرار داده و ایران را به

## “”

**انزجار ملت از رضاخان به قدری بود که با وجود قحطی و اشغال کشور توسط بیگانگان و خروج شاه از کشور، در خیابان‌ها به پایکوبی پرداختند. در همین رابطه «دریفوس» سفیر امریکا در تهران در تلگرامی به وزیر خارجه کشورش با اشاره به سقوط رژیم رضاشاه و به قدرت رسیدن پسرش می‌نویسد: «واکنش ایرانیان به خلع شاه‌شکلی از حس‌رهایی و شادمانی است که عموماً با رفتن یک ستمگر رخ می‌دهد، چرا که خفقان و ظلم رضاخانی به پایان رسیده بود.»**

اشغال خود درآوردند. شاهد این امر پیام «چرچیل» نخست‌وزیر بریتانیا یک روز قبل از اشغال ایران به فرمانده نیروهای نظامی انگلیس در عراق است که به وی دستور می‌دهد خودش را برای اشغال نظامی پالایشگاه نفت آبادان و چاه‌های نفت مجاور آن و همچنین چاه‌های نفت خاقلین در صورت عکس‌العمل ایران علیه انگلستان آماده سازد. لذا به این بهانه نیروهای شوروی از شمال و شرق و نیروهای بریتانیایی از جنوب و غرب، به ایران حمله کردند و کشور ایران را به اشغال خود درآوردند. هرچند ایران نسبت به این تجاوز رسماً اعتراض کرد ولی به دلیل دست‌نزدانگی و ضعف دولت این اعتراض راه به جایی نبرد.

■ **علت حضور آلمان‌ها در ایران**

آلمان بعد از جنگ جهانی اول با کمک قدرت‌های

غربی، برای بازسازی خود روابط اقتصادی را با برخی کشورهای دنیا از جمله ایران آغاز کرده بود. این روابط تجاری تا دوسال آغازین جنگ جهانی دوم همچنان ادامه داشت و انگلستان هم با وجود این روابط و حضور نیروهای آلمانی در ایران مشکلی نداشت. اما ملت ایران چون از ابتدای حکومت قاجار همواره تحت سلطه روسیه تزاری و بعدها شوروی و بریتانیا بودند، احساس می‌کردند که نفوذ این قدرت‌ها باعث عقب‌ماندگی کشورشان است. لذا به دنبال این بودند که قدرت سومی را جایگزین آنها کنند. به همین خاطر پس از جنگ جهانی اول دولتمردان ایران علاوه بر فرارری روابط با امریکا گرایشاتی نیز به آلمان پیدا کردند، ولی در نهایت رجال ایرانی آلمان را به عنوان قدرت سوم و راه نجات کشور از سلطه شوروی و انگلستان برگزیدند. در آن دوران سه گروه آلمانی در ایران فعالیت‌های آنان تکسین‌ها، تجار و بازرگانان و دیپلمات‌های رسمی سفارتخانه آلمان که در مجموع تعدادشان به حدود ۲هزار و ۷۰۰ نفر می‌رسید، اما با حمله ناگهانی آلمان به خاک شوروی و اجزای عملیات بارباروسا، انگلستان و شوروی نسبت به حضور نیروهای آلمانی در ایران احساس خطر کردند. حتی خبرگزاری «فرانسه آزاد» ۱۰ مردامه ۱۳۲۰ در گزارشی خبر از وجود ستون پنجم آلمان در ایران و افغانستان و خرابکاری‌های آنان در مراکز صنعتی قفقاز، ترکستان و شمال هندوستان داد و نظر روسیه و انگلستان را به فعالیت‌های آنان جلب کرد و این بهانه‌ای برای اشغال ایران شد. بهانه جویی انگلیس به قدری عیان بود که والاس موری رئیس اداره خاور نزدیک وزارت خارجه امریکا هم به کاردل‌هال وزیر امور خارجه این کشور اظهار داشت به عقیده او دولت بریتانیا قصد اشغال ایران را دارد و خواسته‌هایش نیز بهانه‌ای بیش نیست. البته دولت ایران در چنین

شرایطی سعی کرد از دولت امریکا کمک بگیرد و حتی یک روز پیش از اشغال کشور «سیاح» مدیرکل وزارت خارجه ایران در تماس تلفنی از «ولتیس دریفوس» – وزیر مختار امریکا در ایران – خواست تا پیام رسمی – و نیز به نام دولت ایران – بفرستد. در همین رابطه یک روز پیش از اشغال ایران و با وجود آگاهی دولت ایران از استوار نیروهای انگلیسی مستقر در عراق، در مرز ایران «سیرتوف» سفیر شوروی و «بولراد» سفیر انگلیس در تهران هرگونه شایعه در مورد تصمیم دو کشور برای اشغال ایران را تکذیب کردند.

■ **سلمت مهم ایران از اشغال**

بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای شوروی از شمال

و انگلستان از جنوب، ایران را مورد حملات زمینی، هوایی و دریایی قرار دادند. در پی این حملات ایران متحمل تلفات جانی و اقتصادی سنگینی شد، اما در چنین شرایطی تنها اقدامی که از دولت ایران برآمد دعوت مردم به آرامش و خویشنمداری بود. هر چند هواپیماهای متفقین پس از روزها بمباران شهرهای ایران با پخش اعلامیه‌هایی به این مضمون که: «تیرسیدما، ما به شما کاری نداریم، ماوردیم شما می‌شویم که کم‌تان کنیم.» سعی کردند از میزان وحشت مردم بکاهند! استقرار و سنگربندی نیروهای روس در شرق و نیروهای انگلیس در جنوب تهران خبر از حادته بزرگ‌تری می‌داد. حادثه‌ای که برآمد دعوت مردم به آرامش و خویشنمداری بود.

■ **تلاش برای ابقای فرزند رضاخان**

در پی اشغال ایران توسط متفقین، کابینه علی منصور سقوط کرد و محمدعلی فروغی به حکم رضاخان ریاست دولت را به عهده گرفت. وی پس از ملاقات سفیران انگلیس و امریکا در منزل خود آنها را از تصمیم رضاخان مبنی بر ترک محاصره آگاه کرد. دولت ایران همچنین ۱۸ شهریورماه ۱۳۲۰ به اصرار متفقین و در حالی که بخش اعظم خاک کشور در اشغال بود، با تعطیلی سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان موافقت کرد و تحت فشار روسیه و انگلیس به آلمان اعلام جنگ داد. خواسته‌های مهاجمان اصلاً تمامی نداشت، به طوری که چندی بعد وزیر مختار انگلیس در همداری به دولت ایران اعلام کرد اگر دولت ایران در برابر خواسته‌های متفقین کوتاهی کند به زودی تهران به اشغال نظامی در خواهد آمد. البته این هشدار بخشی از برنامه‌های دولت‌های اشغالگر بود چرا که نهایت نیروهای انگلیس و شوروی در

انگلستان تصریح کرده است دولت ایران تا نهم شهریور ۱۳۲۰ باید تعداد آلمانی‌های مقیم ایران را به ۸۰ درصد کاهش دهد. پس از آن هم وزارت امور خارجه انگلیس در یادداشت شدیدالحنی به دولت ایران پاسخ‌های ایران به هشدارهای مکرر بریتانیا در مورد حضور گسترده اتباع آلمان در ایران را رضایتبخش ندانست. حتی اولتیماتومی نیز در همین رابطه از سوی شوروی و بریتانیا به ایران داده شد. فشار متفقین برای خروج اتباع آلمان از ایران سبب شد رضاخان اول شهریورماه ۱۳۲۰ در دستوری بی‌حاصل خواستار خروج آلمانی‌هایی شود که به وجودشان در ایران نیازی نیست. این دستور در واقع به امید منصرف کردن روسیه و انگلیس از اشغالگری ایران صادر شده بود، هر چند که تأثیری نداشت. ناگفته نماند که در چنین شرایطی و دو روز مانده به اشغال ایران، سفیر آلمان از طرف هیتلر در پیام شخصی رضاشاه را به «ادامه سیاست بیطرفی و مقاومت همه جانبه در برابر بریتانیا» تشویق کرد.

■ **همراهی رقبای دیرینه**

در آستانه حمله نظامی متفقین به ایران و در ملاقاتی که ۲۲ مردامه بین سفیر کبیر شوروی در لندن و وزیر امور خارجه انگلستان صورت گرفت، سفیر شوروی اطلاع داد که دولت شوروی مطالعات خود را برای حمله نظامی به ایران انجام داده و آماده اعزام نیروهای خود به ایران است مشروط بر اینکه انگلستان نیز در این حمله شرکت کند. یک روز پس از آن وزیر خارجه انگلیس نیز به کابینه جنگی کشورش اطلاع داد که چون دولت شوروی یادداشت اولتیماتوم خود را به دولت ایران برای اخراج آلمانی‌ها روز ۲۵ مردامه تسلیم خواهد کرد، ما نیز در همین روز و هم‌زمان یادداشت مشابهی تسلیم دولت ایران خواهیم کرد. پس از اولتیماتوم مشترک روسیه و انگلیس به رضاشاه، ۲۶ مردامه سفیر آلمان در تهران به شاه پیشنهاد کمک نظامی داد و از وی خواست تا فرودگاه‌هایش را در اختیار آلمان بگذارد. به دنبال اخطارهای پیشین دولت‌های انگلیس و شوروی ۲۷ مردامه این دو کشور موافقت کردند اقدام نظامی علیه ایران را بدون هشدار قبلی و با محدودیت زمانی انجام دهند. در همین رابطه یک روز پیش از اشغال ایران و با وجود آگاهی دولت ایران از استوار نیروهای انگلیسی مستقر در عراق، در مرز ایران «سیرتوف» سفیر شوروی و «بولراد» سفیر انگلیس در تهران هرگونه شایعه در مورد تصمیم دو کشور برای اشغال ایران را تکذیب کردند.

■ **مزد توکری**

رضاخان نمونه انگلیس بود و گزارش مجلس لردها هم کاملاً این مطلب را نشان می‌دهد. حتی نامه سفیر انگلستان به رضاخان و خطاب وی با عنوان «رئیس‌الوزرای عزیزم!» به خوبی سبکی این مسئله است. به گفته همین شخص تمام مسائل بریتانیا با ایران در دوره رضاخان حل شد و این دوره طلایی‌ترین دوره نفوذ بر ایران بوده است، اما رضاخان از سال ۱۳۱۰ به بعد با ایجاد شرایط خفقان آور کار را به جایی کشاند که ایران در آستانه آشوب و انقلاب قرار گیرد. انزجار ملت از رضاخان به قدری بود که با وجود قحطی و اشغال کشور توسط بلاگانگان و خروج شاه از کشور، در خیابان‌ها به پایکوبی پرداختند. در همین رابطه «دریفوس» سفیر امریکا در تهران در تلگرامی به وزیر خارجه کشورش با اشاره به آن اشاره کرده بود: «وزیر مختار انگلیس به من اطلاع داده که هم‌مصلحت نمی‌داند که در صورت تهاجم انگلیس به روسیه به ایران، شاه تاج و تخت خود را از دست بدهد.» «یورش نیروهای شوروی و انگلستان به خاک ایران تمامی تأسیسات نظامی، راه‌آهن و بنادر ایران جهت حمل و نقل و ارتباط نظامی از اختیار اشغالگران قرار گرفت. علاوه بر این به دلیل در اختیار در ازای آن اخراج کمک‌های مالی و فنی به ایران داده شود. با این آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلیس دو روز بعد در مجلس آن کشور هشداری داد حضور متخصصان آلمانی در ایران خطر بزرگی برای لندن ایجاد کرده است. با وجود تمام این هشدارها دولت ایران همچنان حاضر به اخراج آلمان‌ها از کشور نبود. به طوری که وزیر مختار امریکا در تهران در گزارشی به وزیر خارجه کشورش نوشت: «دیشب مذاکرات بی‌برده‌ای با نخست‌وزیر ایران به عمل آوردیم. ایشان به من گفت که خواسته انگلیسی‌ها و روس‌ها در مورد اخراج آلمانی‌ها غیرمنصفانه، خلاف عدل و مقصد توقعات بیشتر و بزرگ‌تر آن‌هاست و مانمی‌توانیم به این آملر با سهم ملت ایران در دوران چهار ساله اشغال متفقین، از بین رفتن ۲ تا ۴ میلیون نفر از جمعیت کشورمان بر اثر عوامل مختلف اعم از بمباران‌های نظامی، قحطی و بیماری بود.

■ **محمدرضا پهلوی سوار بر خودروی متفقین در بازدید خود**
در پی اشغال ایران توسط متفقین، کابینه علی منصور سقوط کرد و محمدعلی فروغی به حکم رضاخان ریاست دولت را به عهده گرفت. وی پس از ملاقات سفیران انگلیس و امریکا در منزل خود آنها را از تصمیم رضاخان مبنی بر ترک محاصره آگاه کرد. دولت ایران همچنین ۱۸ شهریورماه ۱۳۲۰ به اصرار متفقین و در حالی که بخش اعظم خاک کشور در اشغال بود، با تعطیلی سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان موافقت کرد و تحت فشار روسیه و انگلیس به آلمان اعلام جنگ داد. خواسته‌های مهاجمان اصلاً تمامی نداشت، به طوری که چندی بعد وزیر مختار انگلیس در همداری به دولت ایران اعلام کرد اگر دولت ایران در برابر خواسته‌های متفقین کوتاهی کند به زودی تهران به اشغال نظامی در خواهد آمد. البته این هشدار بخشی از برنامه‌های دولت‌های اشغالگر بود چرا که نهایت نیروهای انگلیس و شوروی در

## ۹ اروزنمه جوان | شماره ۵۷۲

ادامه پیشروی‌های خود ۲۴ شهریورماه به حومه تهران رسیدند و همین مسئله موجب کناره‌گیری رضاخان از سلطنت شد. رضاخان که ۷ شهریورماه خانواده خود را – به استثنای محمدرضا که عنوان ولیعهدی داشت – روانه اصفهان کرده بود، خود نیز به آنها پیوست.

پس از کناره‌گیری رضاخان از سلطنت، استالین، روزولت و چرچیل به تصمیم‌گیری در خصوص سرنوشت ایران پرداختند. در این میان استالین اعتقاداً به ادامه حکومت پهلوی نداشت و انگلستان هم در فکر آن بود که فردی از خاندان قاجار را به سلطنت برساند، حتی با محمدحسن میرزا برادر احمدشاه نیز صحبت‌هایی انجام شد که بی‌نتیجه ماند. امریکایی‌ها هم به دنبال آن بودند که با تغییر سیستم حکومت از پادشاهی به جمهوری یک رئیس‌جمهور دست‌نشانده را در ایران روی کار بیاورند. در چنین شرایطی نهایتاً انگلیسی‌ها دست به دامان محمدعلی فروغی کارگزار دیرینه خود در ایران شدند. فروغی نیز به عنوان آخرین نخست‌وزیر رضاخان برای به سلطنت رساندن محمدرضا بسیار تلاش کرد، چراکه پیش‌تر رضاخان به وی توصیه کرده بود«هر کاری که می‌کنی بکن، فقط شاه بودن محمدرضا را تضمین کن!» تلاش‌های فروغی نتیجه‌مند و «وینستون چرچیل» وزیر خارجه انگلستان و «فرانکلین دلانو روزولت» رئیس‌جمهور امریکا موافقتشان را با سلطنت محمدرضا اعلام کردند.

در این میان تنها استالین مخالف این مسئله بود. در خاطرات حسین فردوست آمده است: «در چند روزی که رضاشاه رفت و تکلیف محمدرضا معلوم نبود، محمدرضا مستأصل، مردد و گرفتار بود و حتی از من خواست به سفارت انگلستان مراجعه کنم و از سفیر انگلستان بپرسم سرنوشتش چه خواهد شد و آیا او شاه می‌شود یا نه؟» نهایتاً با پاد‌میانی محمدعلی فروغی محمدرضا برای حکومت بر ایران انتخاب شد. در همین رابطه چرچیل نخست‌وزیر انگلیس در مجلس عوام گفته بود: «ما دیکتاتور ایران را به تبعید فرستادیم و جای او پادشاهی را نشانیدیم که قول داده است مجموعاً برای اصلاحاتی را که بسیار در شده و سخت مورد نیاز است، انجام دهد.» سفیر امریکا در لندن نیز در گزارشی به وزارت‌خانه متبوع خود اعلام کرد: «ما بی‌آنکه تلفات جانی داشته باشیم با سرسختی شگفت‌آور و با هماهنگی نزدیک با همپیمانان خود ریشه عناصر سرور در تهران را از جا کندید. یک دیکتاتور را به تبعید فرستادیم و یک پادشاه مشروطه روی کار آوردیم.»

رضاخان نمونه انگلیس بود و گزارش مجلس لردها هم کاملاً این مطلب را نشان می‌دهد. حتی نامه سفیر انگلستان به رضاخان و خطاب وی با عنوان «رئیس‌الوزرای عزیزم!» به خوبی سبکی این مسئله است. به گفته همین شخص تمام مسائل بریتانیا با ایران در دوره رضاخان حل شد و این دوره طلایی‌ترین دوره نفوذ بر ایران بوده است، اما رضاخان از سال ۱۳۱۰ به بعد با ایجاد شرایط خفقان آور کار را به جایی کشاند که ایران در آستانه آشوب و انقلاب قرار گیرد. انزجار ملت از رضاخان به قدری بود که با وجود قحطی و اشغال کشور توسط بلاگانگان و خروج شاه از کشور، در خیابان‌ها به پایکوبی پرداختند. در همین رابطه «دریفوس» سفیر امریکا در تهران در تلگرامی به وزیر خارجه کشورش با اشاره به آن اشاره کرده بود: «وزیر مختار انگلیس به من اطلاع داده که هم‌مصلحت نمی‌داند که در صورت تهاجم انگلیس به روسیه به ایران، شاه تاج و تخت خود را از دست بدهد.» «یورش نیروهای شوروی و انگلستان به خاک ایران تمامی تأسیسات نظامی، راه‌آهن و بنادر ایران جهت حمل و نقل و ارتباط نظامی از اختیار اشغالگران قرار گرفت. علاوه بر این به دلیل در اختیار در ازای آن اخراج کمک‌های مالی و فنی به ایران داده شود. با این آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلیس دو روز بعد در مجلس آن کشور هشداری داد حضور متخصصان آلمانی در ایران خطر بزرگی برای لندن ایجاد کرده است. با وجود تمام این هشدارها دولت ایران همچنان حاضر به اخراج آلمان‌ها از کشور نبود. به طوری که وزیر مختار امریکا در تهران در گزارشی به وزیر خارجه کشورش نوشت: «دیشب مذاکرات بی‌برده‌ای با نخست‌وزیر ایران به عمل آوردیم. ایشان به من گفت که خواسته انگلیسی‌ها و روس‌ها در مورد اخراج آلمانی‌ها غیرمنصفانه، خلاف عدل و مقصد توقعات بیشتر و بزرگ‌تر آن‌هاست و مانمی‌توانیم به این آملر با سهم ملت ایران در دوران چهار ساله اشغال متفقین، از بین رفتن ۲ تا ۴ میلیون نفر از جمعیت کشورمان بر اثر عوامل مختلف اعم از بمباران‌های نظامی، قحطی و بیماری بود.

■ **محمدرضا پهلوی سوار بر خودروی متفقین در بازدید خود**
در پی اشغال ایران توسط متفقین، کابینه علی منصور سقوط کرد و محمدعلی فروغی به حکم رضاخان ریاست دولت را به عهده گرفت. وی پس از ملاقات سفیران انگلیس و امریکا در منزل خود آنها را از تصمیم رضاخان مبنی بر ترک محاصره آگاه کرد. دولت ایران همچنین ۱۸ شهریورماه ۱۳۲۰ به اصرار متفقین و در حالی که بخش اعظم خاک کشور در اشغال بود، با تعطیلی سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان موافقت کرد و تحت فشار روسیه و انگلیس به آلمان اعلام جنگ داد. خواسته‌های مهاجمان اصلاً تمامی نداشت، به طوری که چندی بعد وزیر مختار انگلیس در همداری به دولت ایران اعلام کرد اگر دولت ایران در برابر خواسته‌های متفقین کوتاهی کند به زودی تهران به اشغال نظامی در خواهد آمد. البته این هشدار بخشی از برنامه‌های دولت‌های اشغالگر بود چرا که نهایت نیروهای انگلیس و شوروی در

■ **محمدرضا پهلوی سوار بر خودروی متفقین در بازدید خود**
در پی اشغال ایران توسط متفقین، کابینه علی منصور سقوط کرد و محمدعلی فروغی به حکم رضاخان ریاست دولت را به عهده گرفت. وی پس از ملاقات سفیران انگلیس و امریکا در منزل خود آنها را از تصمیم رضاخان مبنی بر ترک محاصره آگاه کرد. دولت ایران همچنین ۱۸ شهریورماه ۱۳۲۰ به اصرار متفقین و در حالی که بخش اعظم خاک کشور در اشغال بود، با تعطیلی سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان موافقت کرد و تحت فشار روسیه و انگلیس به آلمان اعلام جنگ داد. خواسته‌های مهاجمان اصلاً تمامی نداشت، به طوری که چندی بعد وزیر مختار انگلیس در همداری به دولت ایران اعلام کرد اگر دولت ایران در برابر خواسته‌های متفقین کوتاهی کند به زودی تهران به اشغال نظامی در خواهد آمد. البته این هشدار بخشی از برنامه‌های دولت‌های اشغالگر بود چرا که نهایت نیروهای انگلیس و شوروی در